

دکتر محمدحسن گنجی

دانشگاه تهران

شماره مقاله: ۳۵۶

چکیده کتاب ماهیت جغرافیا تألیف هارتشورن (هارتسورن)*

Dr. Mohammad Hassan Ganji

University of Tehran

Abstract of Hartshorne's "The Nature of Geography"

The eminent American Geographer Richard Hartshorne, in his outstanding book, *The Nature of Geography* (1939), compiled with reference to no less than 528 reliable sources and arranged in ten chapters, has added two chapters as Introduction and Summary & Conclusion, which both are meant to make the reader familiar with the main text of the book. The Nature of Geography has been used as a source book for many years by geographers of all nations. The present article that is a translation of the

* آقای دکتر محمدحسن گنجی متولد سال ۱۲۹۱ در حال حاضر دو اثر در دست تهیه دارند:

۱- ترجمه و تلخیص کتاب هارتشورن که نمونه‌هایی از آن در این جا ارائه می‌گردد.

۲- تألیف کتاب جغرافیا در ایران از صدر اسلام تا دارالفنون

کلیشه دستنویست یادداشتهای آقای دکتر محمدحسن گنجی در سال ۱۳۱۳ به عنوان اولین کار ایشان در آخر مقاله

آورده شده است (دفتر فصلنامه).

last chapter of Hartshorne's book surveys briefly the historical evolution of geographical concept, various definitions of Geography, place of geography in the natural and human sciences, relations of geography with neighbouring disciplines, geography and history, systematic and regional divisions of geography, geography and spacial differences, geography and politics, the concept of geographical landscape, importance of maps and statistics in geography, geographical methodology and a score of other topics.

مقدمه

I- الف) کتاب حاضر به خاطر این نوشته شده است که جغرافیدانان امریکایی با وجود بحثهای مفصلی که درباره ماهیت و قلمرو موضوع حرفه خود داشته‌اند از مباحثات گذشته و مطالعات عمیقی که در این باره بویژه در کشورهای خارج به عمل آمده بی‌اطلاع مانده‌اند.

ب) عدم درک مشخصات بنیادی جغرافیا در روزهای اولی که این موضوع به صورت یک علم یا یک نظام تحول پیدا می‌کرد موجب نارضایتیها و تمایل مداوم برای تجدید نظرها شده است.

پ) به جای ارائه یک نظر مشخص درباره این که جغرافیا چه بایستی باشد یا این که تمایل و آرزوی شخص درباره چگونگی آن چیست، موضوع به صورت یک مسأله تحقیقی در نظر گرفته شده که محققین درباره آن مطالعه و آن را درک کرده‌اند (بخش دوم) و ماهیت (بخش ششم) و مشخصات و کیفیات آن را به صورت یک شاخه از دانش بیان نموده (بخش یازدهم). (به شرح تفصیلی هدفها در صفحات ۳۱-۳۲ مراجعه کنید). همچنین پاره‌ای پیشنهادها برای انجام تغییرات یا تأکید روی بعضی مباحث که اگرچه از مدتها پیش مورد بررسی همکاران اروپایی بوده، تنها در این اواخر میان جغرافیدانان امریکایی مورد بحث واقع شده آزمایش و ارزشیابی شده است (بخشهای پنجم و دهم).

از آن جایی که عطف توجه کامل به این گونه مسائل که از ناحیه پاره‌ای از جغرافیدانان واجد شرایط عنوان گردیده، لازم و مطلوب به نظر آمده این بحثها ناگزیر طولانی و مفصل به میان آمده است. بعضی خوانندگان ممکن است خواهان حذف این بخشها که روی هم رفته یک سوم تمام متن کتاب را در بر گرفته و به نتایج منفی منتهی گردیده است باشند. این بخشها شامل بخش سوم، قسمتهای الف از بخشهای پنجم، هفتم و نهم بااستثنای قسمت F و قسمتهایی از C و E در بخش دهم می‌شود.

II- با این که ریشه جغرافیا را می‌توان در دورانهای قدیم و کلاسیک جستجو کرد ولی تحول آن به صورت علمی جدید در اروپا و مخصوصاً در آلمان در سالهای بین ۱۷۵۰ تا ۱۹۰۰ روی داده است. بررسی تحولات تاریخی عقاید مربوط به جغرافیا و کارهای بنیادی انجام شده به این نتایج منتهی می‌گردد:

- ۱- جغرافیا عرصه‌های (areas) زمین را براساس اختلافاتی که علت وجودی داشته‌اند و یا به عبارت دیگر تفاوت‌های فضایی بررسی می‌کند.
 - ۲- با چند استثنا جغرافیدانان دو روش برداشت (approach) مختلف را لازم تشخیص داده‌اند؛ بررسی‌های سیستماتیک که روی تفاوت‌های فضایی عناصر خاص روی زمین یا بخش‌های عمده‌ای از آن تمرکز پیدا می‌کند و بررسی‌های ناحیه‌ای (Regional) که جغرافیای کامل نواحی خاصی را در بر می‌گیرد.
 - ۳- نوعی دیگر از دوگانگی یعنی تقسیم جغرافیا به طبیعی و انسانی در اواسط قرن نوزدهم به وجود آمده که در سالهای آخر آن دوره به میزان زیادی از میان برداشته شده‌است.
 - ۴- تکیه خاصی روی مطالعه قالب زمین (Land form) در مطالعات واقعی جغرافیایی، ژئومورفولوژی (فیزیوگرافی) را به صورت بخش مسلمی از جغرافیا در آلمان و شاید امریکا و کشورهای دیگر درآورده است.
 - ۵- اصل وحدت زمین (Ganzheit) که حتی آن را در ردیف یک موجود زنده (Organism) به حساب می‌آورد، با این که در روزهای اول تحوّل علم جغرافیا خیلی مهم تلقی می‌شد بکلی از میان رفته است.
 - ۶- از طرف دیگر اصلی مشابه مبنی بر در نظر گرفتن یک ناحیه به صورت یک واحد مستقل و یک تمامیت یا یک موجود زنده که در اوایل قرن نوزدهم مورد انتقاد شدید قرار گرفته بود در دهه‌های اخیر دوباره در آلمان ظاهر شده و مورد تأیید و حمایت تعدادی از محققین واقع شده است.
 - ۷- بحث مربوط به ناحیه یا منطقه طبیعی (Natural Region) که در اوایل قرن نوزدهم مورد انتقاد شدید قرار گرفته بود تاکنون به صورت یک بحث جاری باقی مانده است.
- III - در گذشته برخی یا گروه‌هایی از جغرافیدانان، گاهی جغرافیا را در خطوطی کاملاً متفاوت با آنچه از مطالعه خطوط تحوّل این علم استنباط می‌شود درک کرده‌اند. از آن جایی که این گونه انحرافات از مسیر اصلی تحوّل تاریخی مهم هنوز هم در طرز تفکر بعضی جغرافیدانان مشاهده می‌شود، در هر مورد تاریخ آن فکر انحرافی به منظور جستجوی علل طرد آن بررسی شده است. اینها عبارتند از:
- الف) اقداماتی بدین منظور که جغرافیا را یک علم محض (Exact Science) یا اصولاً طبیعی معرفی کنند و این امر را از طریق خارج ساختن هر نوع پدیده‌ائی که با روشهای علمی غیرقابل بررسی به نظر می‌رسد انجام می‌دهند.
- ب) تعریف جغرافیا به صورت علم سیاره زمین به جای علم سطح زمین.
- پ) تعریف جغرافیا به صورت بررسی روابط بین محیط طبیعی و انسان یا سازشکاری فعالیت‌های انسانی با محیط طبیعی.

ت) تعریف جغرافیا به صورت بررسی پراکندگیها بر روی سطح زمین.

IV - الف) تعریف جغرافیا به عنوان بررسی تفاوت‌های فضایی (Spatial Differentiation) سطح زمین

کاملاً موجه به نظر می‌رسد، به این علت که در قسمتهای مختلف جهان همه چیز متفاوت است و این تفاوتها تا حدی از لحاظ علت با هم ارتباط دارند. از لحاظ شناخت نواحی مختلف جهان چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ مقاصد علمی لازم است که اختلافات موجود و طرق ارتباط آنها با همدیگر شناخته و درک شود.

ب) موقعیت منطقی چنین علمی در مقایسه با شاخه‌های دیگر علوم تقریباً به همین صورت مورد توجه امانوئل کانت و هومبولدت و هتتر قرار گرفته است. در مقابل علوم سیستماتیک که انواع خاصی از پدیده‌ها را در مکانها و زمانهای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد، دو رشته بررسیهای دیگر لازم است تا پیچیدگی پدیده‌ها را به صورتی که از لحاظ مکانی و زمانی با هم در ارتباط هستند تفسیر و تعبیر نماید. علوم تاریخ این ارتباط را در بخش زمان بررسی می‌کند، نجوم ارتباط پدیده‌ها را در فضای آسمانی مطالعه می‌کند و جغرافیا آنها را در فضای سطح زمین مورد بررسی قرار می‌دهد.

پ) ماهیت جغرافیا به بهترین صورت در مقایسه با تاریخ استنباط می‌شود زیرا مشخصات فضای جغرافیایی نواحی، به بهترین حالت در مقایسه با واحدها یا ادوار تاریخی قابل درک است.

V - الف) موضوع چشم‌انداز براساس واژه آلمانی Landschaft که خود دارای دو معنی است ناگزیر

باعث شده است که درباره بسیاری از مسائل جغرافیایی تفکر صحیحی به وجود نیاید. مخصوصاً این امر که در تعریف ماهیت جغرافیایی براساس این اصطلاح مبهم اقدامی به عمل آید غیرمنطقی و غیر لازم است.

ب) استنباط طبیعی از واژه انگلیسی Landscape موقعی در جغرافیا مفید واقع می‌گردد که این واژه را به معنای سطح خارجی و قابل رؤیت (یا قابل احساس) سطح زمین بدانیم. چنین سطحی از سطوح خارجی چندی تشکیل می‌شود که در تماس مستقیم با جو یا پوشش گیاهی، زمین بایر، برف، یخ، آبهای زمین یا عوارض انسان ساخته قرار داشته باشد. تداخلات جزئی جو در سطح زمین ابهاماتی به وجود می‌آورد که از نظر مقاصد عملی براحتهی از آن صرف نظر شده است.

پ) اصطلاحات «چشم‌انداز طبیعی» و «چشم‌انداز فرهنگی» در کاربرد واقعی خویش بیانگر اجزای سازنده یک چشم‌انداز تمام و کامل نیستند زیرا در هر زمان تنها یک چشم‌انداز وجود دارد و تنها جاهایی را که پای انسان اصلاً بدان جا نرسیده می‌توانیم به صورت واقعی چشم‌انداز طبیعی بنامیم. به جای استفاده از این اصطلاحات در توصیف انواع مختلف مناظری که بایستی از هم تشخیص داده شوند، راه‌حلهای زیر پیشنهاد می‌شود: ۱) برای بیان کلیت عوامل طبیعی موجود در یک ناحیه اصطلاح «محیط طبیعی» کاملاً جا افتاده و به صورت روشنی قابل درک است. ۲) «محیط طبیعی» صرفاً برای بیان

چشم‌انداز اصلی به صورتی که قبل از ورود انسان وجود داشته به کار برده می‌شود و از آن جا که این اصطلاح در گذشته معنای خود را از دست داده برای روشن ساختن امر می‌توان از «محیط طبیعی اصلی» استفاده کرد و یا بهتر از آن اصطلاح چشم‌انداز اولی (Primeval) را به کار برد. (۳) اصطلاح «چشم‌انداز نظری» (Theoretical) به معنای آنچه اکنون در یک محل مسکونی وجود دارد اگر هرگز پای انسان بدان جا نمی‌رسید موضوعی است که زیاد مورد نیاز واقع نمی‌شود. بنابراین بهتر است که از آن صحبتی به میان نیاید و آن را حذف شده تلقی کنیم. (۴) چشم‌انداز یک منطقه که در مراحل نخستین توسعه یعنی مرحله‌ای که هنوز پای انسان متمدن بدان جا نرسیده، قرار دارد، یک چشم‌انداز طبیعی نیست زیرا افراد اولیه دور از تمدن هم قادرند تغییرات مهمی ایجاد کنند. چنین جاهایی را می‌توان «چشم‌انداز اولیه» (Primitive) نامید. (۵) همچنین چشم‌اندازهای عمومی نواحی اولیه و نیز نواحی کنترل نشده در وسط زمینهای کاملاً توسعه یافته را می‌توان «چشم‌انداز وحشی» (Wild) در مقابل «چشم‌انداز مزروعی» (Cultivated) یا رام شده (Tame)، چشم‌انداز مزارع، باغات، راهها و شهرها نامید.

VI - تشخیص بین تاریخ و جغرافیا - مانند هر تقسیم‌بندی دیگری در علوم - با واقعیت مغایرت دارد. پدیده‌ها در واقع در نسبت به زمان و مکان با هم در ارتباط هستند و جدایی این دو فقط در رابطه با حدود شعور انسانی یا آزمایش واقعیت ممکن است موجه باشد. در هر یک از این دو شاخه دانش بشری بعضی مسائل ممکن است موقعی تا حد کفایت مورد مطالعه قرار گیرد که از روشهای شاخه دیگر استفاده شود. الف) استفاده از برداشت جغرافیایی در مطالعات تاریخی مخصوصاً تصمیم‌گیری درباره تأثیر جنبه‌های خاص جغرافیایی در تاریخ، منطقی‌تر جزئی از تاریخ است اعم از این که جغرافیدان آن را مورد مطالعه قرار دهد یا مورخ.

ب) تفسیر کافی بسیاری از جنبه‌های انفرادی یک ناحیه ممکن است در نظر گرفتن شرایط گذشته را که به وضع مورد مطالعه منتهی گردیده ایجاد نماید. جغرافیا توجه خود را روی اشیا همچنان که هستند در هر مقطع زمانی متمرکز می‌سازد و مراحل تحوّل را به خاطر تفسیر در نظر می‌گیرد نه به خاطر خود فرآیندها (جریان‌ها).

پ) جغرافیای تاریخی در واقع جغرافیای هر زمان گذشته است به صورتی که آن زمان، زمان حال در نظر گرفته شود. جغرافیای تاریخی تطبیقی (Comparative) جغرافیای دورانهای متوالی هر ناحیه است که به خاطر مشخص ساختن تفاوت‌های موجود در همان دورانهای متوالی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

VII - به علت تنوع زیاد و ناهمسانی پدیده‌هایی که با نواحی ارتباط پیدا می‌کند، جغرافیدانانی که درباره تحوّل علمی جغرافیایی کار می‌کنند از مدتها پیش درباره انتخاب داده‌هایی که باید مورد استفاده

قرار دهند بحثهایی عنوان کرده‌اند. عده کمی از جغرافیدانان اروپایی در سالهای آخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم چنین عنوان کردند که اصولاً جغرافیا با پدیده‌های مادی اعم از طبیعی و فرهنگی سروکار دارد و به این ترتیب پدیده‌های غیرمادی و فرهنگی را خارج از منطقه بررسیهای خود دانستند (اغلب در این رابطه از پدیده‌ها و عوارض قابل رؤیت یا قابل درک به وسیله حواس نام می‌برند). اخیراً عده‌ای از جغرافیدانان امریکا این نظریه را یک اصل مسلم دانسته و با تأکید از آن دفاع کرده‌اند. در نتیجه قبل از این که این نظریه به علل غیر منطقی بودن و از نظر تاریخی نامناسب بودن و خلاصه غیر عملی بودن طرد شود درباره آن بحث فراوانی به عمل آمده است. (نگاه کنید به خلاصه در ص ۲۳۵)

VIII - الف) اگر جغرافیا به معنای مطالعه تفاوت‌های فضایی جهان در نظر گرفته شود مبنای منطقی

برای انتخاب داده‌های مورد بررسی این خواهد بود که داده‌هایی برگزیده شوند که یا خود آنها و یا علل آنها در رابطه با سایر متغیرها در شکل دادن به مجموعه تفاوت‌های فضایی جداً تأثیر داشته‌اند.

ب) بنابراین ضوابط اصلی بطوری که از طرف هتزر ابراز شده و بسیاری از جغرافیدانان آلمان آنها را

پذیرفته‌اند عبارتند از: ۱) پدیده موردنظر از جایی تا جای دیگر متغیر باشد. ۲) تفاوت‌های از یک سیستم یا سیستمها که در آنها روابط فضایی پدیده‌ها به صورت موقعیت مکانی آنها نسبت به همدیگر یک نوع پراکندگی فضایی به وجود آورند. ۳) یک ارتباط علیتی بین تفاوت‌های پدیده‌ها و عناصر آنها وجود داشته باشد که آن پدیده‌ها در یک محل به صورت به هم پیوسته درآمده باشند.

پ) ضوابط به صورت مثال در موارد خاص به کار گرفته شده‌اند.

ت) هر نوع داده‌هایی را که با این ضوابط مطابقت داشته باشد می‌توان روی نقشه نشان داد. چنین

نقشه‌ای می‌تواند با نقشه‌ای که در آن عناصر و داده‌های دیگری نشان داده شده کاملاً قابل مقایسه باشد. ارائه نقشه‌ای بارزترین تکنیک کار جغرافیایی است و بنابراین ساده‌ترین آزمایش در جغرافیایی بودن هر بررسی این خواهد بود که ببینیم آیا اصولاً می‌توان آن را از طریق نقشه مطالعه کرد یا نه.

IX - الف تا ث) هر موقع که جغرافیای ناحیه‌ای به صورت جدی مورد مطالعه جغرافیدانها قرار

گرفته بر سر نوع تقسیم‌بندی جهان به واحدهای مورد بررسی اختلاف نظر به وجود آمده است. در اوائل امر و مجدداً در قرن حاضر محققین مختلف ادعا کرده‌اند که واحدهای فضایی (areal units) اعم از این که ناحیه، ناحیه طبیعی، ناحیه جغرافیایی، لند شافت، چشم‌انداز و امثال آن نامیده شوند نمایانگر اشیای مادی (Concrete Objects) یا تمامیتها و حتی موجودات زنده‌ای (Organism) خواهند بود که می‌تواند مانند هر شیء دیگری مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین جهان یک موزائیکی از این قبیل واحدهای انفرادی ترکیب می‌شود که هر یک از آنها را به صورت یک تمامیت می‌توان در رابطه با سایر واحدها بررسی کرد.

از آن جایی که این نظریه به صورت‌هایی به کتب درسی امریکایی راه یافته اول دلایل مدعیان آن به تفصیل مورد مطالعه قرار گرفته و سپس اصل آن و نیز صورت‌های مختلف آن مردود شناخته شده است. ناحیه با بیانی ساده به خاطر یک حدود کم و بیش ذهنی که با خود همراه دارد یک تقسیم قراردادی در سطح زمین است که برای مطالعه محلی لازم به نظر می‌رسد.

ج) بعضی واحدهای فضایی با شرایط پیش گفته مطابقت پیدا می‌کنند. یک مزرعه یا یک بلاک شهری (چهارضلعی بین چهار کوچه یا چهار خیابان در شهرهای امریکایی) واحدهای انفرادی مشخصی هستند. ممکن است یک مزرعه، یک کارخانه، یا حتی یک شهر را از بسیاری جهات یک تمامیت در نظر گرفت. بالاخره اقدامات انسان در ایجاد چشم‌انداز فرهنگی هم یک نوع موزائیک به وجود می‌آورد و لو این که ممکن است ناقص باشد.

چ) تأکید روی نواحی به صورت اشیای مشخص (Distinct Objects) با فرض این که هر ناحیه بخودی خود یک تمامیت و کامل است ظاهراً باعث شده است که یکی از عوامل مبنای جغرافیایی از نظر دور بماند و آن عامل تأثیر پدیده‌های مکانی در روی سطح زمین در رابطه با همدیگر است.

X - الف) نتیجه‌گیری درباره این که نواحی اشیای مادی (Conerete Objects) نیستند و صرفاً تقسیمات قراردادی در سطح زمین هستند موضوع تقسیم‌بندی جهان یا بخشهایی از آن به نواحی را نفی نمی‌کند و از اهمیت چنین تقسیم‌بندی‌هایی هم نمی‌کاهد. مسأله مهم این است که بهترین روش یا روشهای تقسیم‌بندی جهان به نواحی را به دست آوریم.

ب) برای تقسیم‌بندی جهان به نواحی، دو سیستم اصلی وجود دارد که هر یک از جهاتی مفید به نظر می‌رسد. یک سیستم واقع بینانه تقسیم جهان به نواحی خاص که مبتنی بر منظور داشتن کلیه عوامل مربوط شامل موقعیت نسبی در رابطه با خشکیها و دریاهاست و یک سیستم تطبیقی یا مقایسه‌ای تقسیم‌بندی جهان به نواحی نوعی (generic) که مبتنی بر منظور داشتن مشخصات داخلی مناطق بدون توجه به موقعیتهای نسبی است که در واقع به تشخیص انواع خاص سرزمینها (Particular Areas) منتهی می‌گردد.

پ) در هر یک از دو سیستم فوق اطلاق «نواحی طبیعی» (Natural Region) گمراه‌کننده است زیرا تحلیل دقیق مسأله نشان می‌دهد آن چنان نواحی بر اساس توأم شدن بعضی عوامل طبیعی که مبنای انتخاب آنها اهمیت آنها برای انسانهای دارای فرهنگ و تکنولوژی خاصی است، تشخیص داده شده‌اند.

ت) در تحلیل یک سیستم طبقه‌بندی نواحی خاص مشکلات عمده موجود در آن سیستم بخوبی ظاهر شده و راه‌حلهای قراردادی که باید در نظر گرفته شود مورد بحث واقع شده است. این نظریه که مبنای طبقه‌بندی بایستی در تمام مراحل نوعی (generic) باشد مورد تحلیل واقع گردیده و به علت غیر

عملی بودن مطرود شناخته شده است.

ث) اقدامات مختلفی که به منظور معرفی سیستمهای طبقه‌بندی نواحی نوعی (generic) بر مبنای توأم بودن عوامل طبیعی به عمل آمده مورد تحلیل دقیق واقع شده و غیر رضایت بخش تشخیص داده شده است؛ چون در بسیاری موارد این طبقه‌بندیها صرفاً براساس انواع آب و هوا یا انواع پوششهای گیاهی انجام شده است.

ج - چ) به نظر رسیده است که از سیستمهای طبقه‌بندی نواحی نوعی براساس ترکیب واقعی پدیده‌های فرهنگی و انسان ساخته می‌توان انتظار توفیق بیشتری داشت. دو سیستم از این نوع که یکی براساس چشم‌انداز فرهنگی فعلی جهان و دیگری بر مبنای ترکیب آمایش زمین (Land Use) بوده مورد تحلیل تفصیلی قرار گرفته و منافع و محدودیتهای هر یک ارائه شده است.

ح) خلاصه کامل از این فصل در بخش نهایی (ص ۳۶۱-۳۶۵) آمده است.

XI - الف) منظور از این فصل نهایی این است که مشخصات و ماهیت جغرافیایی چنان که از فصول گذشته استنباط شده و در مقام مقایسه با شاخه‌های دیگر دانش که به خاطر سهولت علم نامیده می‌شوند تعیین گردد.

ب) پاره‌ای مشخصات جغرافیا از این واقعیت به دست می‌آید که جغرافیا موضوعی است که در علوم طبیعی و اجتماعی نفوذ پیدا کرده و از مشخصات هر دو دسته این علوم برخوردار می‌شود. نتیجه‌گیری مهمتر این است که جغرافیا - مانند تاریخ - یک گروه پدیده‌های مشخص چنان که دیگر علوم سیستماتیک دارند برای مطالعه در مرکز توجه خود ندارد بلکه عمل مشخص آن این است که ترکیب پدیده‌های ناهمسان (Hetrogenous) قسمت‌های فضا و سطح زمین را مورد بررسی قرار می‌دهد. جغرافیا - مانند تاریخ - واقعیت را چنان که هست مطالعه می‌کند و به صورت بسیار ساده اشیا را آن چنان که نسبت به هم قرار دارند می‌نگرد.

پ) خاصیت جغرافیایی بودن را باید در رابطه با پیوستگی آن به ایده‌آلهای قطعیت، واقعیت، همه‌جایی و سیستم آزمایش کرد. جغرافیا تلاش می‌کند که دانش خود را هر چه بیشتر قطعی و منطبق بر واقعیت سازد.

توفیق جغرافیا را در مقایسه با سایر علوم نایستی با میزان موفقیت آن در وصول به ایده‌آلهای پیش‌گفته اندازه‌گیری کرد بلکه باید مشکلات نسبی موجود در راه انجام مقاصد آن را منظور داشت.

ث) جغرافیا در جستجوی عمومی ساختن و همه‌جاگیری (Universality) دانش خود است و این هدف را با ابداع یک سیستم معتقدات و اصول نوعی (Generic Concepts) و بدنبال آن اصول کلی روابط

متقابل تأمین می‌سازد. در بسیاری از شاخه‌های دیگر علوم تعداد زیادی از پدیده‌ها وجود دارد که باید به صورت انحصاری مورد بررسی قرار گیرد. در جغرافیا بخش نسبتاً عمده‌ای از مسائل مورد بحث لزوماً مربوط به موارد انحصاری می‌گردد با وجود این موارد انحصاری در جغرافیا نسبتاً از تاریخ کمتر است.

در جغرافیای سیستماتیک تأکید فزاینده‌ای روی تحول مفاهیم و اصول نوعی (Generic) و اصول کلی مشاهده می‌شود ولی تنوع فوق‌العاده‌ای که در عوامل مؤثر در مسائل جغرافیایی وجود دارد اعمال اصول کلی یا قوانین را دشوار می‌سازد. تلاش در ایجاد مفاهیم نوعی برای سرزمینها به صورت واحدها به امید این که بعد از این مرحله بتوان اصول کلی یا قوانینی برای جغرافیای ناحیه‌ای وضع کرد به نظر می‌رسد که منطقاً تلاشی برای تحصیل غیرممکن است. به علت این که سرزمین یک شیء یا یک پدیده نیست. به هر حال اصول نوعی جغرافیای سیستماتیک در جغرافیای ناحیه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد و توصیف نوعی انواع سرزمینها تا حدی به درک مشخصات نواحی خاص کمک می‌کند.

ث) سازماندهی دانش در جغرافیا از دو طریق مختلف صورت می‌پذیرد. شاخه‌های تخصصی جغرافیا پدیده‌های تفاوت‌های فضایی را به گروه‌های عمده تقسیم می‌کنند که هر یک از آنها شامل پدیده‌های نزدیک و مربوط به هم است. این گروه‌ها شامل بخشهای مختلف جغرافیای طبیعی مانند اقلیم‌شناسی، جغرافیای قالب‌های زمینی، جغرافیای خاک و... و چند شاخه از جغرافیای انسانی یا فرهنگی همچون جغرافیای اقتصادی، جغرافیای سیاسی و جغرافیای اجتماعی می‌شود. دانش در تمام این شاخه‌ها هم به صورت سیستماتیک یا ناحیه‌ای ترتیب داده می‌شود.

ج) این تقسیم‌بندی جغرافیا به دو بخش مشخص با وضعی که در دیگر علوم ترکیبی (Synthetic) مانند نجوم، زمین‌شناسی تاریخی و تاریخ وجود دارد شباهت دارد.

چ) در تحلیل مشخصات جغرافیای سیستماتیک توجه خاص به این شناخت معطوف می‌گردد: برای برقراری وجه تمایز مشخصی بین هدفهای جغرافیای سیستماتیک از یک طرف و علوم سیستماتیک مربوط از طرف دیگر در جغرافیای سیستماتیک تکنیک خاص، بررسی مجموعه‌های عناصر (Element Complexes) ظرفیت و پیش‌گویی و سری کامل پدیده‌های طبیعی و فرهنگی که مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

ح) در مطالعه جغرافیای ناحیه‌ای سه مرحله عمده مطرح است. برای شناخت کامل روابط واقعی بین پدیده‌ها در مکانهای مشخص لازم است که تقسیمات جزء که در داخل هر یک از تفاوت‌های محلی عوامل مختلف صرف نظر می‌شود منظور نظر واقع گردد.

در مرحله دوم لازم است ارتباط واحدهای جزء را با همدیگر روشن نمود تا بتوان فرم ساختاری

(Structural) و عملیاتی (Functional) ناحیه بزرگتر را به دست آورد. بالاخره لازم است وضع نواحی را نسبت به همدیگر و نیز روابط بین آنها را مورد مطالعه قرار داد. در این مرحله چندین روش کار که بایستی در این جریانات منظور نظر باشد به تفصیل شرح داده شده است.

مسائل خاص دیگری که مورد بحث واقع شده عبارتند از: مسأله نواحی واسطه‌ای (Transitional)، نوع اطلاعاتی که در یک بررسی ناحیه‌ای می‌بایستی مدنظر باشد، تکوین ناحیه (Genesis of the area)، اصول و قوانین علمی مربوط به نواحی، جغرافیای ناحیه‌ای تطبیقی (Comparative Regional Geography) و بالاخره اندازه مناسب در ناحیه‌ای که برای بررسی خاص انتخاب می‌شود و ارزش مطالعات میکرو جغرافیا. (خ) جغرافیای سیستماتیک و جغرافیای ناحیه‌ای نمایانگر دو شاخه علم جغرافیا نیستند که از حیث موضوع مطالعه با هم تفاوت داشته باشند بلکه دو برداشت مختلف هستند که با هم متقابلاً ارتباط نزدیک دارند و بایستی در بررسیهای خاص قابل تلفیق گردند.

نتایج تفصیلی این فصل را در خلاصه‌های صفحات ۴۶۴ تا ۴۶۸ می‌توان یافت.

XII - در خلاصه نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کلیه بحثهایی که به نتیجه منفی منتهی گردیده از قلم انداخته شده ولی نتیجه‌گیریهای مثبت درباره ماهیت جغرافیا که در فصول اول کتاب آمده مجدداً به صورت خلاصه ذکر شده است.

نتیجه و جمع‌بندی

بخش پایانی از کتاب معروف ماهیت جغرافیا

تألیف ریچارد هارت‌زهورن (هارت‌شورن)

بررسی ما از نظرات گوناگون و فراوانی که درباره ماهیت جغرافیا پیشنهاد شده گاهی ما را به بن‌بست و زمانی به راههایی می‌کشاند که به قلمرو علوم دیگر منتهی می‌گردد. قلمروهایی که بدون شک در آن قلمروها هم مطالعاتی در جستجوی ماهیت جغرافیا به عمل آوردیم. اکنون که مطالعات ما به پایان رسیده مفید خواهد بود اگر نتایج مثبتی را که درباره ماهیت جغرافیا به دست آمده بطور خلاصه مجدداً از نظر بگذرانیم.

از نظر تحولات تاریخی، جغرافیا موضع قابل دفاعی در میان علوم توصیف زمین (chorography)^۱ دارد و مانند تحقیقات تاریخی سعی می‌کند نه فقط انواع خاص اشیا یا پدیده‌ها را در حالت واقعی بلکه در بخشهایی از واقعیت بررسی کند. همچنین در تحلیل و تجزیه هم نه فقط فرآیند پدیده‌ها بلکه ارتباط پدیده‌ها را آن هم در بخشهایی از واقعیت مطالعه می‌کند.

در حالی که بررسیهای تاریخی مقاطع زمانی و مطالعات زمین توصیفی (Chorographical) بخشهای فضایی واقعیت را مورد مذاقه قرار می‌دهد جغرافیا مخصوصاً بخشهایی فضایی از سطح زمین یا جهان را موضوع بررسی قرار می‌دهد. بنابراین جغرافیا به معنای زمین‌نگاری نام با مسامی است؛ چون جغرافیدان جهان را بررسی می‌کند و سعی می‌کند تفاوت‌های مشهود در بخشهای مختلف سطح زمین را چنان که در هر زمانی به چشم می‌خورد (معمولاً زمان حال را در نظر می‌گیرند) توصیف کرده و تفسیر و تعبیر نماید. در این زمینه جغرافیا هدف مشترکی با هیچ علم دیگر ندارد، ولی در انجام مقصود و احراز هدف خود قسمتهایی از بسیاری علوم دیگر را به زمینه مطالعه خود می‌آورد. این قسمتها را هم جغرافیا به سادگی و آسانی به هم نمی‌چسباند. در جغرافیا پدیده‌های ناهمسانی (heterogeneous) که به صورتهای طبقه‌بندی شده مورد مطالعه این علوم قرار دارند صرفاً به خاطر همجواری طبیعی روی سطح زمین با همدیگر آمیخته نمی‌شوند بلکه براساس علیت و روابط متقابل ترکیبهای فضایی مجتمعی را به وجود می‌آورند. جغرافیا بایستی موادی را که سایر علوم به صورت انفرادی مورد مطالعه قرار می‌دهند در هم آمیخته و از این درهم آمیختگی به صورت پدیده‌های یکپارچه که در قسمتهای مختلف سطح زمین وجود دارند برای مطالعه استفاده نماید.

همان طور که هومبولدت به صورت پایداری پی‌ریزی کرده است: «با اینکه پدیده‌های مورد مطالعه جغرافیا چه از نظر تئوری و چه از نظر برداشت عملی ممکن است در عین حال موضوع یک علم سیستماتیک دیگر را بوجود آورند باید دانست که جغرافیا مجموعه‌ای از قطعات علوم سیستماتیک نیست بلکه جغرافیدان با اعمال نظر خاص جغرافیایی از آنها ترکیبی برای بررسی به وجود می‌آورد.»

از آن جایی که جغرافیا از تمام علوم سیستماتیک بهره می‌گیرد بین جغرافیا و این دسته از علوم روابط بسیار نزدیک و پابرجایی به وجود می‌آید. از یک طرف جغرافیا از علوم سیستماتیک هر مقدار دانشی که بتواند آن را به نحوی مؤثر در توصیف پدیده‌ها و تفسیر روابط صحیح و متقابل آنها مورد بهره‌برداری قرار دهد به دست می‌آورد. چنین دانشهایی که جغرافیا از علوم دیگر به عاریت می‌گیرد

۱- این واژه را آقای مهندس عباس جعفری «کوره نگاری» (chorography) تعریف کرده که زیاد گویای معنا نیست.

ممکن است اصول کلی یا انواع طبقه‌بندی را که علوم سیستماتیک برای خود ایجاد کرده‌اند شامل باشد ولی اگر این اصول کلی و طبقه‌بندیها برای مقاصد جغرافیایی نامناسب تشخیص داده شدند جغرافیا باید اصول کلی و طبقه‌بندیهای مناسب حال خود را ابداع نماید.

در مقابل جغرافیا هم به تکامل علوم سیستماتیک کمک کرده و می‌کند. جغرافیا در بررسی ساده روابط متقابل پدیده‌ها نکاتی کشف می‌کند که ممکن است از نظر تیزبین و قوانین پیچیده علوم سیستماتیک دور مانده باشد. جغرافیا این گونه نکات را ارزشمند و قابل مطالعه معرفی کرده و باعث غنای علوم سیستماتیک مربوط می‌گردد. از این گذشته جغرافیا دائماً بر یک جنبه پدیده‌ها که اغلب در برداشتهای نظری علوم سیستماتیک از نظر دور می‌ماند تکیه دارد و آن همانا جنبه جغرافیایی است. از این نظر جغرافیا یک منقذ واقعی است که وظیفه‌اش این است که دائماً به متخصصین علوم سیستماتیک یادآور شود که آنها نمی‌توانند پدیده‌های موضوع مطالعه خود را صرفاً در محدوده مشخصات مشترک و فرآیندها کاملاً درک نمایند. آنها بایستی تفاوت‌های آن پدیده‌ها را که از موقعیت مکانی واقعی آنها در جاهای مختلف جهان ناشی می‌شود نیز منظور نظر داشته باشند.

برای اینکه تفاوت‌های مشهود را خوب تفسیر کنند و پراکندگی پدیده‌ها را در سطح جهانی چنانکه باید درک نمایند علوم سیستماتیک یکی از تکنیکهای مهمی را که از اعمال نظر جغرافیایی بوجود آمده از جغرافیا می‌گیرند و آن تکنیک نقشه و تفسیر نقشه است.

جغرافیا مانند تاریخ از شرایط اصولی درک کامل واقعیت‌هاست. مطالعه محض علوم سیستماتیک واقعیت را به بخشهای مختلف آکادمیک منقسم ساخته و با این عمل قسمتی از مشخصه اصلی آن را از میان می‌برد.

همانطور که ویدال دولابلاش گفته است «جغرافیا استعداد درک کامل روابط بین واقعیتها را افزایش می‌دهد. حال این واقعیت‌ها ممکن است در یک محیط سرزمینی باشند که دربرگیرنده همه آنها باشد یا در یک محیط محلی که آنها در آن جا گرفته‌اند».

این یک نتیجه قضیه است که به گفته فینچ (Finch) علم زمین توصیفی جغرافیا (Chorological Science of Geography) در زمینه مربوط ساختن علوم به جامعه می‌تواند مستقیماً مؤثر باشد، در حالی که بسیاری از مسائل جامعه - مخصوصاً آنهایی که به سازماندهی مؤثر آمایش زمین ارتباط پیدا می‌کند - در واقع مسائل منطقه‌ای به شمار می‌روند. ولی از این گفته نباید چنین استنباط کرد که نقطه نظر زمین توصیفی نیازی به توجیه استفاده دارد و من فکر نمی‌کنم که آقای فینچ چنین نیتی در بیان مطلب داشته است (۲۲۳، ۲۱). بر عکس هر ارزشی که جغرافیا در مربوط ساختن علم به مسائل

جامعه داشته باشد صرفاً تأیید می‌کند که در علوم محض (تحصیل علم به خاطر پیدا کردن دانش بیشتر) به علمی نیاز هست که واقعیتهای تفاوت‌های فضایی را چنان که در جهان دیده می‌شوند تعبیر و تفسیر نماید. نه فقط به صورت تفاوت بعضی چیزها از جایی به جای دیگر بلکه به صورت تمام پدیده‌های توأم که مجموعاً با تمام پدیده‌های توأم در جای دیگر متفاوت است.

جغرافیا مانند تاریخ از چنان جامعیتی برخوردار است که یک جغرافیدان واقعی و کامل مانند یک مورخ واقعی و کامل می‌بایستی از تمام علومی که با جهان چه از لحاظ طبیعت و چه از لحاظ انسان ارتباط پیدا می‌کند اطلاع داشته باشد. معنای مخالف این گفته این است که هر محقق و متخصص علوم سیستماتیک موضوع تخصص خود را در یک گوشه علم وسیع جغرافیا پیدا خواهد کرد. علاوه بر این سعی هر دو علم جغرافیا و تاریخ بر این است که بخشی از واقعیتهای چنان که وجود دارند مورد بررسی و تفسیر قرار دهند و در این سعی پدیده‌ها را با روشهایی بررسی می‌کنند که در اختیار همه قرار دارد. در نتیجه جغرافیا مانند تاریخ علمی است که غیرمتخصصین هم می‌توانند وارد آن بشوند. در حالی که مطالعه تاریخ به غیر از تاریخ معاصر مستلزم این است که علاقه‌مند به آن لااقل تا حدی که بتواند اسناد زمانهای گذشته را درک و با روشها و اصول تاریخی آشنایی پیدا کند. جغرافیا ممکن است بوسیله هر کسی که بتواند مسافرت کند و قدرت این را داشته باشد که هرچه را می‌بیند توصیف کند مورد مطالعه واقع گردد. به همین جهت است که می‌بینیم جغرافیا قبل از این که به صورت یک علم سازمان یافته درآید مورد مطالعه و عمل غیرجغرافیدانها بوده و چه بسا جهانگردان غیرحرفه‌ای که کمکهای شایسته‌ای به بسط معلومات جغرافیایی کرده و آثار ارزشمندی در این زمینه از خود به یادگار گذارده‌اند. این هم یکی از مشخصاتی است که به درست یا به غلط مشترک بین جغرافیا و تاریخ می‌باشد.

در این زمینه ریشتوفن (Richtshofen) چنین نوشته است:

«هستند بسیاری که تصور می‌کنند جغرافیا مزرعه‌ای است که انسان در آن تخمی نکاشته می‌تواند حاصلی درو کند. به علت این که بخش عمده‌ای از آنچه جغرافیدانان محقق و جدی به دست آورده‌اند براحتمی قابل فهم و درک است. بعضی چنین تصور می‌کنند که هرکس می‌تواند بدون آموزشهای مقدماتی در انجام مطالعات جغرافیایی موفق باشد و از طریق بیان مشاهدات یک سفر یا جمع‌آوری اطلاعاتی از این جا و آن جا امتیازاتی به عنوان یک جغرافیدان کسب نماید. مقدار زیادی نوشته‌ها و کتابهای سطحی که با وجود کمبودها بی‌شک به تعمیم جغرافیا کمک مؤثری کرده باعث شده که قضاوت بسیاری و حتی افراد تحصیلکرده را درباره محتوای علمی جغرافیا دچار ابهام سازد ولی مانند تاریخ در جغرافیا هم سهولت ظاهری امکان فهم پاره‌ای از حقایق علمی مشکل در راه تحقیق صحیح علمی را به

وجود آورده است (۳۷-۶۸). «الن جانس در میان محققین بسیار دیگر اهمیت این موضوع را درباره تاریخ به تفصیل بیان کرده است (۱۱۷)!

از آنجایی که آسیب‌پذیری تاریخ و جغرافیا که از ورود اتفاقی افراد غیرمتخصص به منطبقه مطالعه آنها ناشی می‌شود امری است که به خواص اصولی هر یک از این دو علم ارتباط پیدا می‌کند، از این که دور هر یک از این دو علم را سیم خارداری کشیده مانع از ورود غیرمتخصصین به داخل محدوده آن بشویم یا با متداول ساختن اصطلاحات دور از ذهن و نامأنوس مانع از تجاوز دیگران به محدوده آن بشویم نتیجه و فایده‌ای عاید ما نخواهد شد. کمتر جغرافیدانی پیدا خواهد شد که پیشرفت علم خود را در پنهان نگاه داشتن دانش جغرافیا در ورای پرده محرمانه بودن بدانند، بلکه برعکس در علمی با محدوده آن چنان وسیع که کمتر متخصصین مجال مطالعه آن را به دست می‌آورند، کمک گرفتن از آماتورهای علاقه‌مند بسیار پسندیده خواهد بود. فقط یک پیشنهاد می‌توان در این مورد کرد و آن توصیه به جغرافیدان آماتور است که مانند هر آماتور دیگری هر قدر می‌تواند معلومات و روشهای تحقیق را از جغرافیدانان حرفه‌ای کسب کند تا حاصل زحمات او هم از صحت و دقت بیشتری برخوردار باشد و هم ارزش پایدارتری برای علم جغرافیا فراهم سازد.

جغرافیا و تاریخ دارای یک وجه شبه مهمی هستند و آن از این جا ناشی می‌شود که هر دوی آنها علوم ترکیب‌کننده‌ای هستند که با مطالعه و بررسی جهان سر و کار دارند. بنابراین یک رابطه عمومی و متقابل بین آنها وجود دارد، با این که اساس کار ترکیبی آنها از یک نظر مقابل یکدیگر است چون جغرافیا فضاهای جهان را بررسی می‌کند و تاریخ ادوار زمانی آن را، تفسیر اوضاع جغرافیایی فعلی مستلزم مقداری اطلاع درباره تحولات تاریخی آن اوضاع است و این جا است که تاریخ را باید وسیله‌ای برای هدف جغرافیایی دانست. به همین گونه تفسیر سوانح تاریخی مستلزم داشتن اطلاعاتی درباره بستر جغرافیایی آن سوانح است و در این مورد جغرافیا را باید وسیله‌ای برای هدف تاریخی دانست. چنین ارتباطی توأمی از دو نقطه نظر متقابل تنها موقعی امکان‌پذیر است که تأکید روشن و مداوم بر نقطه نظر منظور همواره مدنظر باشد. توأم ساختن تاریخ و جغرافیا به صورت هماهنگ ساختن آن دو مشکلاتی به وجود می‌آورد که به نظر می‌آید لااقل هنوز از حدود تصور بشری خارج است. احتمالاً یک برداشت از چنین توأم ساختنی ممکن است چنین باشد که پرده‌های متوالی از شرایط جغرافیای تاریخی را یکی بعد از دیگری از نظر بگذرانیم و اگر بتوانیم از چنین برداشتی یک فیلم سینمایی بسازیم واقعیت را به کمال در برابر چشم خواهیم داشت. ولی به نظر می‌رسد که تصور چنین نتیجه‌گیری از امکانات فعلی ما، خارج است تا چه برسد به این که بخواهیم در صدد تفسیر آن برآیم.

با اینکه نقطه نظری که بر مبنای آن جغرافیا سعی می‌کند واقعیت را درک کند کاملاً روشن است تمایلات اصولی که در کسب اطلاعات جغرافیا موجود است همانهاست که در تمام قسمتهای قلمرو وسیع دانش که برای آن نامی جز علم سراغ نداریم وجود دارد.

هدف جغرافیا کسب اطلاع کاملی درباره تفاوت‌های فضایی جهان است و به همین جهت جغرافیا بین پدیده‌هایی که در جاهای مختلف جهان به صورتهای مختلفی خودنمایی می‌کند صرفاً براساس ماهیت جغرافیایی آنها یعنی رابطه آنها با کل تفاوت‌های فضایی تبعیض قائل می‌شود. پدیده‌هایی که از نظر تفاوت فضایی اهمیت دارند به صورت پراکندگیهای مکانی خودنمایی می‌کنند و این خودنمایی نه فقط از لحاظ حدود طبیعی روی زمین است بلکه به عنوان یک مشخصه از یک ناحیه با کم و بیش محدوده مشخصی وجود دارد. نتیجتاً در بررسی روابط بین این پدیده‌ها جغرافیا اصولاً و در درجه اول با مقایسه نقشه‌ها سر و کار دارد و از طریق این مقایسه است که خودنمایی فضایی پدیده‌های انفرادی یا پدیده‌های به هم مربوط را استنباط می‌کند. از نظر روشهای علمی جغرافیا قبل از همه چیز از طریق روش یا تکنیک استفاده از نقشه است که در جهان دانش شناخته می‌شود.

برای تشخیص و تعیین این که چه پدیده‌هایی از ارزش جغرافیایی برخوردارند دستورها و قواعد مسلمی وجود ندارد. امر تشخیص باید در هر موردی بر حسب این که هر پدیده تا چه میزان در ایجاد تفاوت فضایی تأثیر مستقیم داشته و یا بطور غیرمستقیم تا چه حد رابطه علی با پدیده‌های دیگر داشته در نظر گرفته شود. برای این که دانشجوی جغرافیا درباره تشخیصهای خود هرچه بیشتر کار صحیحی انجام داده باشد باید روی آن دسته از پدیده‌های مهم تأکید کند که می‌تواند برای آنها داده‌های اندازه‌گیری شده فراهم سازد. پدیده‌های غیرقابل اندازه‌گیری ولی از نظر جغرافیایی مهم می‌بایستی به طریق غیرمستقیم با استفاده هر جنبه قابل اندازه‌گیری که در آنها به دست می‌آید مورد مطالعه قرار گیرد.

برای اینکه دانش جغرافیا در مطالعه پدیده‌های به هم مربوط تا جایی که مقدور است صحیح باشد جغرافیدان کلیه واقعیهایی را که در این روابط وجود دارد در نظر می‌گیرد و از تمام طرفی که در تعیین آن واقعیتها به کار می‌رود استفاده می‌کند تا نتایج حاصله از یک دسته واقعیتها یا روشهای مشاهده با نتایج حاصله از واقعیتهای دیگر یا مشاهدات دیگر مورد مقایسه قرار گیرد.

با در نظر داشتن همان هدفها جغرافیا مبانی علمی عمومی استدلال منطقی مبتنی بر اصول مشخص و احتمالاً استاندارد شده را می‌پذیرد و تلاش بر این دارد که زمینه و منطقه کار خود را طوری سازمان بدهد که روشهای محققانه بررسیها و نحوه ارائه نتایج نه فقط یک مشت واقعیتها را از شواهد انفرادی باشد بلکه یک رشد طبیعی از تحقیقاتی باشد که دائماً مورد کنترل قرار گرفته و بطور ثابته

قابلیت تجدید شدن داشته باشد.

برای این که جزئیات اطلاعات وسیع جهانی به صورت ساده‌ای درآیند جغرافیا سعی دارد از توأم ساختن جنبه‌های غیرمشابه نواحی، صورت‌های کلی - در محدوده‌هایی که این تعمیمها اجازه می‌دهد - به دست آورد و یک سلسله اصول تحوّل از مشخصات مشترک پدیده‌ها یا مجموعه پدیده‌ها که بطور جزئی نمایشگر مشخصات مشترک موجود در آن قبیل مسائل باشند برقرار سازد.

بر اساس همین گونه اصول کلی تحوّل جغرافیا سعی می‌کند که مبانی روابط بین پدیده‌هایی را که در همان ناحیه یا نواحی مختلف وجود دارند به منظور تفسیر صحیح و روابط متقابل بین پدیده‌ها در یک مکان مشخص برقرار سازد.

بالاخره جغرافیا سعی دارد که معلومات جهانی خود درباره سیستم‌های به هم مربوط را طوری سازمان بخشد که هر بخشی از آن معلومات بتواند با بخشهای دیگر در ارتباط باشد و تحت تأثیر آنها قرار گیرد. تفاوت‌های فضایی جهان مستلزم ترکیب نتایج حاصله از بسیاری متغیرهای به هم مربوط و در عین حال تا حدی مستقل در تمام نقاط سطح زمین است. ترکیب هم زمانی نتایج حاصله از این متغیرات را نمی‌توان در قالب یک سیستم واحد سازمان بخشید.

در جغرافیای سیستماتیک هر عنصر یا هر دسته از عناصری که از نظر جغرافیایی اهمیت داشته باشد در رابطه با وابستگی آن با تمامیت تفاوت‌های ناحیه به صورتی که در جاهای مختلف جهان خودنمایی می‌کند مورد مطالعه قرار می‌گیرد. و این مطالعه بررسی کامل یک پدیده خاص بطوری که در علوم سیستماتیک مطرح است، نیست بلکه صرفاً از نظر جغرافیایی یعنی در ارتباطات فضایی یا در رابطه با تفاوت‌های آن پدیده‌ها، پدیده‌های دیگری که یک ناحیه را مشخص می‌سازند انجام می‌پذیرد. با این که در جغرافیای سیستماتیک مطالعه هر جنبه سطح زمین به صورت یک سیستم کامل سازمان می‌یابد مسلم است که این مطالعه در هر نقطه از سطح زمین یا سیستمی که با مسائل دیگر هماهنگ شده ارتباط پیدامی‌کند.

در جغرافیای ناحیه‌ای کلیه معلومات درباره روابط مشترک تمامی عوارض و جنبه‌های محلی - که خود عمدتاً از قسمتهای مختلف جغرافیای سیستماتیک به دست می‌آیند - با توجه به روابط متقابلی که آن عوارض و جنبه‌ها با همدیگر دارند هماهنگ و ترکیب می‌شوند. ترکیب فضایی تعداد زیادی عوامل که خود آنها هم در رابطه مکان متفاوت می‌باشند فقط از طریق روشهای قراردادی که از جزئیات تفاوتها در واحدهای کوچک صرف‌نظر می‌کند امکان‌پذیر است، آن هم به این صورت که واحدهای فضایی که هر یک به صورت‌های قراردادی یک واحد متجانس را به وجود آورده‌اند در رابطه با همدیگر در داخل یک ناحیه وسیعتری مورد بررسی قرار گیرند که این نواحی بزرگتر به ترتیب جزئی از مناطق بزرگتری هستند

که مآلاً تقسیمات منطقه‌ای جهان را به وجود می‌آورند.

مسئله تقسیم جهان یا هر بخشی از آن به قسمتهای کوچکتری که مورد مطالعه محلی قرار گیرد یکی از مسائل بسیار مشکل سازماندهی در جغرافیای ناحیه‌ای به شمار می‌آید. این امری است که به تقسیم‌بندی کامل جهان براساس یک سیستم تقسیم‌بندی یا سیستمهای تقسیم‌بندی منطقی جهان به قسمتها و زیرقسمتها تا جایی که به واحد کوچک تقریباً متجانس و همسانی می‌رسد، مرتبط می‌باشد. با وجود مشکلات موجود وظیفه جغرافیا ایجاب می‌کند که به خاطر کامل شدن سازمان تا جایی که ممکن است راه حل منطقی پیدا کند.

یک روش رسیدن به چنان سازمانی احتمالاً یک مرحله متوسط بین جغرافیای سیستماتیک و جغرافیای ناحیه‌ای است. ممکن است براساس یک عنصر یا مجموعه‌ای از عناصر - که این بخش ممکن است بسیاری از عناصر به هم مربوط را شامل شود - یک سیستم منطقی تقسیم جهان به قسمتهایی براساس نوع بسازیم. هر یک از چنین سیستمهایی که بر اساس وجود مجموعه عواملی استوار گردیده باشد ممکن است به تصمیم‌گیریهای مثبت و معقول بینجامد.

روی هم رفته چنین به نظر می‌رسد که سه سیستم - هر یک مبتنی بر مجموعه فرهنگی مرکب از چند عنصر - ممکن است برای فراهم کردن چارچوبی که بتوان به تقسیم‌بندی ناحیه‌ای جهان رسید کافی باشد ولی در هر مورد باید متوجه بود که ما جنبه‌های مختلف جغرافیای ناحیه را مورد مذاقه قرار می‌دهیم نه این که جغرافیای ناحیه‌ای کامل را سازمان داده باشیم.

یک سیستم واحدی که در آن جغرافیای ناحیه‌ای کاملی از جهان سازمان داده شود باید براساس کلیه مشخصات ناحیه از جمله موقعیت آن در واحدهای بزرگتر استوار باشد. چنین سیستمی در مورد هر ناحیه لازم خواهد بود که تمام جنبه‌های مهم در جغرافیا را که ممکن است پاره‌ای در بعضی نواحی مهمتر از نواحی دیگر باشد مدنظر قرار دهد. اخذ تصمیم درباره تقسیم‌بندیها در هر سطحی مستلزم قضاوت صحیح و متقن در این خواهد بود که چه جنبه‌هایی از لحاظ شباهت یا عدم شباهت و نیز از نظر نزدیکی به روابط بین نواحی از اهمیت بیشتر یا کمتری برخوردارند. بنابراین در هر سطحی نواحی قطعاً از زمین هستند که چنان در نظر گرفته شده‌اند که به ساده‌ترین طریق بتوان آنها را توصیف کرد. به عبارت دیگر باید کاری کرد که در هر ناحیه‌ای با حداقل تعمیمهای جغرافیایی مختلف که کم و بیش در نواحی مشابه هم دیده می‌شوند سر و کار داشته باشیم و ضمناً هر تعمیمی حداکثر تعداد مشخصات تقریباً عمومی را در بر داشته و در مورد حداکثر واحدهای متشابه قابل اطلاق باشد.

با این که تمام اهداف اصولی علم در تمام جغرافیا قابل اطلاق است تفاوتهایی در میزان اطلاق

وجود دارد که می توان گفت از خود قسمتهای جغرافیا سرچشمه می گیرد. این تفاوتها در میان تقسیمات خاص جغرافیا - طبیعی، انسانی، اقتصادی و غیره - تفاوت در درجات نظیر تفاوتها در درجات توفیقی است که سایر علوم سیستماتیک می توانند در حصول اهداف خود داشته باشند.

بزرگترین تفاوت در مشخصات در داخل جغرافیا همانا تفاوتهای موجود بین دو روش عمده سازماندهی دانش جغرافیا یعنی جغرافیای سیستماتیک (عمومی) و جغرافیای ناحیه ای است که هر یک از آنها بخشهای مخصوصی از تمام جغرافیا را در بر می گیرد. علاوه بر تفاوتهای موجود در فرم سازماندهی در هر یک از این دو بخش تفاوت عمده در حدودی است که می توان دانش جغرافیا را به صورت اصولی و عمومی اعم از اصول محض (generic concept) یا اصول مربوط به وابستگی بیان کرد. جغرافیای سیستماتیک با توجه به پدیده های خاص که از نظر جغرافیایی اهمیت عام داشته باشند سازمان می یابد. در جغرافیای سیستماتیک هر یک از این گونه پدیده ها از نظر تفاوت های فضایی آن در مقایسه با سایر نواحی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. بنابراین صورت توصیفی جغرافیای سیستماتیک شبیه سایر علوم سیستماتیک است و در جغرافیا مانند آن علوم سعی می شود که قوانین اصولی (generic) درباره پدیده های مورد بررسی و همچنین اصول عمومی روابط آنها صرفاً از نظر تفاوت های فضایی به دست آید. ولی به هر حال جغرافیای سیستماتیک هم نمی تواند بیشتر از آن علوم قوانین کلی وضع نماید چون در بسیاری موارد می بایستی پدیده های مورد بررسی خود را به صورت انفرادی و انحصاری تلقی نماید.

با این که در جغرافیای سیاسی محدودیت منطقی برای وضع اصول و قوانین اصولی وجود ندارد طبیعت پدیده های مورد بررسی و رابطه بین آنها مشکلاتی در راه وضع قوانین قطعی ایجاد می کند. این مشکلات از همان انواعی است که کم و بیش در همه قسمتهای علوم به چشم می خورد. در بیشتر علوم سیستماتیک اعم از طبیعی و اجتماعی این مشکلات مانند جغرافیا و حتی بیشتر از جغرافیا وجود دارد. مثلاً در یک زمینه که همیشه همپای جغرافیا از آن نام برده می شود یعنی در تاریخ تقریباً در هر موردی مشکلات بیشتر از جغرافیاست. بنابراین جغرافیای سیستماتیک خیلی بیشتر از تاریخ سیستماتیک می تواند به احکام عمومی دست یابد. با وجود این میزان کمال و دقت، قطعیت اصول موضوعه و واقعیت های آشکار شده در هر موقعیتی کمتر پیش بینی های قطعی را در جغرافیا مقدر می سازد و این خاصیتی است که جغرافیا نه فقط با تاریخ بلکه با بسیاری از علوم دیگر اعم از طبیعی و اجتماعی در آن شریک می باشد.

جغرافیای ناحیه ای اطلاعات موجود درباره کلیه تفاوت های فضایی فرمهای مختلف به هم مربوط را در قالب واحدهای مشخص از سطح زمین سازمان می دهد و سپس تقسیم بندیهای چند مرحله ای در

سطح زمین برای آن در نظر می‌گیرد. در جغرافیای ناحیه‌ای توصیف مستلزم دو مرحله است: اول بایستی از طریق تحلیل و تجزیه، کلیه مسائل به هم مربوط را در واحدهای مکانی مشخص با هم ترکیب کرد و سپس باز از طریق تحلیل و تجزیه آن واحدهای مکانی را در سطح یک مساحت مشخص با هم درآمیخت. برای مقذور ساختن این امر می‌بایستی واقعیتها را تا حدی بررسی کرد که بتوان محدوده‌های مشخص را یکنواخت فرض کرد و بعد آنها را با همدیگر مقایسه کرده در طرح فضایی واحدهای بزرگتری گنجانید. این واحدهای بزرگتر قراردادی هم باید طوری تعیین گردد که حداقل توصیف عمومی هر واحد «ناحیه» را به صورتی که نواقص و اشتباهات آن در حداقل باشد مقذور سازد.

از آن جایی که پدیده‌ها و واحدهای مورد استفاده جغرافیای ناحیه‌ای، هیچ یک واقعی نیستند و در هر مرحله صورت تحریف شده‌ای از واقعیت را نشان می‌دهند. جغرافیای ناحیه‌ای خود نمی‌تواند قوانین اصولی یا اصولی مبتنی بر واقعیتها را وضع کند. برای تفسیر یافته‌های خود جغرافیای ناحیه‌ای متکی به قوانین و اصولی است که در جغرافیای سیستماتیک به وجود آمده است. علاوه بر این با مقایسه واحدهای فضایی که در بعضی جنبه‌ها شبیه همدیگرند جغرافیای ناحیه‌ای می‌تواند احکام عمومی را که در جغرافیای سیستماتیک وضع شده مورد آزمایش قرار داده و اشتباهات آن را رفع نماید. موضوع مستقیم بحث در جغرافیای ناحیه‌ای سطح زمین است که خاصیت تغییرپذیری منحصر به فردی دارد و یک واحد منفردی است که تنها به صورت قراردادی می‌توان آن را به قطعات قسمت کرد و این قطعات در هر سطحی همانند دوره‌های زمانی علم تاریخ دارای مشخصات مخصوص به خود هستند. در نتیجه یافته‌های جغرافیای ناحیه‌ای با اینکه تفسیری از جزئیات را در بردارند تا حد زیادی جنبه توصیفی دارند، البته کشف و تحلیل و تجزیه یک مورد منحصر به فرد را نباید به عنوان توصیفی بودن طرد کرد بلکه بر عکس باید آن را پایه‌هایی از وظایف اساسی علم دانست و در واقع تنها وظیفه علم است که مورد منحصر به فرد را بررسی کند، دانش و درک کامل مشخصات یک مورد منحصر به فرد کمال دانش آن است و به هیچ حکم عمومی نیاز ندارد جز قانون عمومی جغرافیا که تمام فضاها را آن منحصر به فردند. همان طوری که در علم به صورت کلی هم به زمینه‌های سیستماتیک نیاز وجود دارد که پدیده‌های مشخص را مطالعه کند و هم به زمینه‌های ترکیبی که ارتباط پدیده‌ها را چنان که در واقع مشاهده می‌شوند بررسی کند؛ جغرافیا هم به روشهای سیستماتیک و ناحیه‌ای برای مطالعه و پدیده‌ها و سازماندهی معلومات جغرافیایی احتیاج دارد. جغرافیای سیستماتیک برای درک تفاوت‌های فضایی موجود در هر نوع پدیده و نیز اصول حاکم بر روابط آن پدیده‌ها با همدیگر امری اصولی و ضروری است ولی جغرافیای سیستماتیک به تنهایی نمی‌تواند درک کامل واحدهای سطح زمینی را مقذور سازد،

بلکه رنگ و زندگی را به تمام معنی از آنها زائل می‌سازد. این جاست که برای درک کامل مشخصات هر فضایی در مقایسه با فضاهای دیگر ما بایستی تمامیت پدیده‌های به هم مربوط را چنان که در واحدهای فضایی خودنمایی می‌کنند مورد بررسی قرار دهیم و این چیزی نیست مگر جغرافیای ناحیه‌ای. با این که هر یک از روشها نمایشگر نقطه‌نظر جداگانه‌ای هستند هر دو برای مقصد واحد جغرافیایی اساسی به شمار می‌روند و چنان که باید تحت عنوان جغرافیا با هم یکی می‌شوند. از این گذشته هر دو روش خیلی به هم مربوط بوده و در واقع لازم و ملزوم همدیگرند. البته علت غایی جغرافیا یعنی مطالعه تفاوت‌های فضایی جهان صریحاً از جغرافیای ناحیه‌ای استنباط می‌شود ولی با در نظر داشتن مداوم پیوستگی جغرافیای سیستماتیک به جغرافیای ناحیه‌ای است که می‌توان آن را جزء هدف جغرافیا دانست و نگذاشت که در علوم دیگر مستهلک شود. از طرف دیگر جغرافیای ناحیه‌ای هم بدون دریافت مداوم اصول و افکار اصولی و الهام بخش جغرافیای سیستماتیک همواره عقیم مانده و از اعتلای به مدارج بالای صحت و دقت در تفسیر یافته‌های خود عاجز خواهد بود.

این اشتباه خواهد بود اگر توجه جاری فعلی در میان جغرافیدانان امریکا را به بحث‌های روش‌شناسی حمل بر این کنیم که آنها به یک مرحله با فرضیاتی پا گذاشته‌اند. البته تردیدی نباید داشت که اختلاف نظرهایی که تا کنون از بحث‌های شفاهی در سخنرانیها تجاوز نمی‌کرده حالا ده سالی است که به عنوان بحث‌هایی درباره ماهیت و اصول جغرافیایی به صورت چاپ شده‌ای ظاهر شده است و با این که موقع اساسی جغرافیا به عنوان یک علم زمین توصیفی (کوروگرافیک) به بحث گذارده شده به نظر نمی‌آید که نارضایتی فراهم کرده باشد. بلکه بر عکس حالا روشن شده است که کسانی که خود را در جبهه مخالف بحث‌های روش‌شناسی می‌پنداشتند، مخالفت آنها منحصر به مسائل ثانوی بوده و درباره نقش اساسی جغرافیا در میان علوم با دیگران هم عقیده بوده‌اند. اکنون بیشتر از هر زمانی در گذشته تحول جغرافیا در امریکا، وحدت نظر - چه عملی و چه نظری - در اهمیت مطالعات جغرافیای ناحیه‌ای همراه با توجه روزافزونی به تعمق در جنبه‌های مختلف جغرافیای سیستماتیک وجود دارد. گذشته از آن فاصله بین این دو جنبه علم جغرافیا ظاهراً روز بروز کمتر می‌شود. محققین در جغرافیای ناحیه‌ای تا حد زیادی به مطالعات جغرافیای سیستماتیک نیاز دارند و کارشناسان جغرافیای سیستماتیک بخوبی درک کرده‌اند که ارزش کار آنها در جغرافیا بطور کلی منوط به میزانی است که می‌توانند خود را با نقطه نظرات جغرافیای ناحیه‌ای هماهنگ و مربوط سازند.

اگر جغرافیا در امریکا به آن مرحله مهم از درک عمومی ماهیت اساسی جغرافیا نزدیک می‌شود که بیست سال پیش در آلمان به وقوع پیوست و خود با وجودی که کمتر اظهار می‌شود سهم بزرگ

خواجه نصیر

که نه تنها *It has only me out*
followed by a path.
نویسنده از قدر گشته که نه از محمود و نه از بیهوش
ساخته اند و در حدیث تلمیح گویم در آن در این حدیث
بیهوشی است حکایتی این که تلمیح گویم (که او صاحب

نویسنده کتاب درم از این نویسنده تلمیح شده است
ان این نویسنده است که در حدیث تلمیح گویم
مردت زان حال که تلمیح گویم و از صاحب تلمیح است
در حدیث تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
در حدیث تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است



نویسنده تلمیح گویم
p. 191 در حدیث تلمیح گویم
همه کارهای خود در حدیث تلمیح گویم
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است

نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است

نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است

نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است

نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است

نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است

نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است
نویسنده تلمیح گویم که او صاحب تلمیح است

By Colonel C.E. Stewart.
 The Heart Valley and the Pecc. Bond.
 "I... reached the town of Brijal
 the Am. A. King, the alca. of
 Residuo. He governs 9 1/2 leagues of
 we contain A. Pasion, Subtan being
 one of them.

دکتر ایچ. سٹیوارٹ
 نے لکھا ہے کہ
 ۲۵۴ تعمیر ریاست ریگ
 ۱۸۵۳ بھارت کی تاریخ
 ۱۸۵۷ فروری ۱۸
 ۱۸۵۷ مئی

تعمیر فرما کر ان کے نام سے
 دار الحکومت لگا دیا

۲۹۴۸
 دار الحکومت بنیاد فرمائیں
 ریاست بنیاد فرمائیں

رائے گروہ

Printed R. P. S. 1886
 p. 139

